

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

زن، عشق، آتش

پیشکش به

ساحت مقدس تمامی زنان، مادران و همسران شهیدان
که عاشقانه، در روزهای آتش و خون، ایثارگری کردند

مؤلف:

نصرالله شاه ولی



نشر نوآور

سرشناسه	: شاه ولی، نصرالله، ۱۳۱۹ -
عنوان و نام پدیدآور	: زن، عشق، آتش / نصرالله شاه ولی.
مشخصات نشر	: تهران: نوآور، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	: ۴۵۶ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۱۶۸-۰۲۱-۲
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: داستان های فارسی — قرن ۱۴
رده بندی کنگره	: ۹۱۳۸۹ ز؛ ۴۷۸۴ آلف / PIR ۸۱۲۳
رده بندی دیویی	: ۳/۶۲۱۵۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۰۶۹۷۸۱۲

زن، عشق، آتش



نشر نوآور

مؤلف:	نصرالله شاه ولی
ناشر:	نوآور
ناشر همکار:	پارسیا
شمارگان:	۱۲۰۰ نسخه
حروف نگاری:	واحد رایانه نوآور
مدیر چاپ:	محمدرضا نصیرنیا
نوبت چاپ:	اول - ۱۳۹۰
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۱۶۸-۰۲۱-۲

قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان

نمایشگاه دائمی و مرکز فروش:

نوآور: تهران - خ انقلاب، خ فخرآزی، خ شهدای ژاندارمری نرسیده به خ دانشگاه ساختمان ایرانیان، پلاک ۵۸، طبقه دوم، واحد ۶

۰۹۱۳۶۰۶۲۳۸۳ - ۶۶۴۸۴۱۹۱-۹۲

www.noavarpub.com

حق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

فهرست

۵.....	پیش گفتار.....
۱۱.....	فصل اول.....
۸۷.....	فصل دوم.....
۱۵۴.....	فصل سوم.....
۱۸۰.....	فصل چهارم.....
۲۸۵.....	فصل پنجم.....
۳۸۶.....	فصل ششم.....

www.ketab.ir

پاییز یک هزار و سیصد و شصت

قریب یکسال بود که سرتاسر مرزهای غربی و جنوبی کشور و بسیاری از شهرها و روستاهای همان نواحی در کوران آتش فروزان و فزاینده جنگ، ظالمانه می‌سوخت. ارتش مجهز و منظم کشور عراق با طرحی از پیش تنظیم یافته، از یکسال پیش با انبوهی از جنگ‌افزارهای سنگین و سبک و مدرن، ناجوانمردانه بیداد جنگ ویرانگری را در خاک کشور ایران برپا نمود. کرانه‌های بی‌دفاع کشور را به سهولت و سرعت درنوردید و پس از آتشباری فراوان و درهم شکستن نیروهای جزئی نظامی تا پشت دروازه‌های شهرهای آبادان، اهواز، سوسنگرد و کرمانشاه لشکرکشی نمود و اغلب شهرهای کوچک مرزی را نیز به تصرف درآورد و همه ساکنان آن شهرها و روستاهای نواحی را پراکنده ساخت تقریباً همه مرزنشینان و شهرنشینان آن خطه در یک غافلگیری ظالمانه و در موقعیت‌هایی بسی دشوار، زادگاه خودشان را بالاجبار و دردناکانه رها کردند و در آن رها کردن‌ها به خانواده‌هایی برخورد می‌کردیم که در نهایت هراس و ناامنی همه اسباب و اثاثیه خانه‌اشان را بجا گذاشته بودند و برای زنده ماندن راهی مناطق امن می‌گردیدند. بعدها چپاول‌گران ارتش عراق، زندگی آوارگان فلاکت‌زده را تاراج کردند.

تا زنده هستیم هرگز داستان هراس‌انگیز و دردناک هزاران زن و مرد و کودک را، که از آبادان و خرمشهر و اهواز و روستاهای آن نواحی با کمبود شدید وسائط

نقلیه بسوی مناطق امن مهاجرت می کردند فراموش نخواهم کرد. چقدر وحشتناک بود! گله‌ای عظیم از انسانهای فاجعه دیده و خانه خراب و هول زده، در حالی به دشت‌های اطراف پراکنده شده بودند که ارتش متجاوز و بی رحم چه از بالا و چه از پایین زادگاهشان را با هزاران گلوله و بمب در حال شخم زدن بود. جنون انسان کشی روح شیطانی جنود شیطان را در برگرفته بود. آنکه می گریخت بیشتر زنان و کودکانی بودند که در بسیط تاریخ جنگ‌های دنیا به حساب نمی آمدند. خیلی کم اتفاق می افتد که دشمن پیروز بر جان بی دفاع چنان اقشاری یورش ببرد. مگر از خونخواران تاریخ باشند که نمونه اش را در آغاز جنگ توسط ارگش عراق دیدیم. همه چیز درهم ریخته شده بود. خیزش‌های پی در پی دشمن جز ویرانی و مرگ حاصلی نداشت. آنچه در توان ذات پلیدشان بود بر گرده جنگ افزارهای سنگین می تاختند و در مدت یکسال دشت‌های بی دشتبان کشور را با بجا گذاشتن هیچ کشته‌ای زیر سلطه خود درآوردند، استیلای پرآوازه‌ای داشتند. باز هم می توانستند در پناه انبوه تانک‌ها و هواپیماها و توپ‌ها و بی مزاحمت، بخش‌های وسیع تری را اشغال کنند. اما چنین کاری را نکردند. شاید به زعم آنان عاقلانه تر می آمد که همان متصرفات را غنیمت شمرند و در حراست حفاظتش کمر همت ببندند.

حال چرا عراق بی رحمانه و پر قدرت و دیوانه وار بر مرزهای کشور هجوم آورد و ضمن کشتار مردم بی دفاع، میلیونها نفر را آواره کرد و شهرهای مرزی و تأسیسات نظامی اقتصادی کشور را درهم کوبید؟ دلایل روشن و عامه فهم و معتبری، که دلایل مطروحه دیگر را پس بزند و قطعیت خود را به ثبوت برساند، بر ملا نگرید.

روزنامه‌های دنیا، رادیو و تلویزیون‌های بعضی کشورها و سیاستمداران تخمه‌دار و کارشناسان سیاسی و تمامی مأخذ و منابع خبری معتبر، برای پیدایش هجوم فراگیر ارتش عراق به ایران، انگیزه‌هایی که حق مطلب را بدرستی ادا کند، در چنته نداشتند. هر کدام بنا به سلیق و نیاز و سیاست و مصلحت حرفه‌ای خود عاملی را می آفریدند و از جمیع جهات با تراشه‌های منطقی و غیرمنطقی آن را پرورش می دادند. رئیس جمهور عراق که بانی منحصر بفرد

آن تهاجم ویرانگر بود قرارداد الجزیره را که در زمان حکومت شاه بر سر حاکمیت شط العرب تنظیم یافته بود، مستمسک یورش ارتش خود قرار داد. پاره‌ای بر این عقیده بودند که چون در سال پنجاه و هفت با انقلاب مردم حکومت سلطنتی برداشته شده و جمهوری اسلامی برقرار گردیده، عراق برای جلوگیری از نفوذ حکومت دینی در کشور خود، اقدام به لشکرکشی نموده است. بعضی از رادیوهای خارجی مدعی شدند که آمریکا محرک اصلی جنگ بوده است. یا در واقع این عوامل نبودند یا هر سه آنها بود. جای تعجب و جای بدبختی در این بود که تجاوزات ارتش عراق حال به هر دلایلی بود، در زمانی بوقوع پیوسته بود که ارتش منسجم و منضبط ایران در نتیجه انقلاب به کلی ویران شده بود و تار و پودش از هم گسیخته گردیده بود. یارای هیچگونه مقابله‌ای را با چنان لشکر مکانیزه‌ای را نداشت. چه برای حاکمان کشور چه برای تمامی ملت انقلابی ایران، چنان حملات گسترده و پر حجمی از سوی عراق - که بارها تیره پشتش از عظمت سپاه ایران لرزیده بود - قابل پیش‌بینی نبود. چه کسی از اқشار ملت و حکومت می‌توانست حدس بزند که در پی یکسال به خیابان ریختن، اعتصاب کردن، فریاد زدن، خون دادن و حکومت‌شاهی را برانداختن، حال با دوازده لشکر مجهز و مدرن عراق باید مقابله کنند. با قامت سبک جنگی درآویزند که فرمانده سپاه آن، قباى قادسیه را بر تن کرده و در اندیشه آن است که نام و آوازه تاریخی این مراسم و آن جنگ، یکبار دیگر از لابلای قرون فراموش گشته اعراب ظهور کند و دگر بار واژه قادسیه را در قرن بیستم به اقتدار و عظمت از یاد رفته‌اش بازگرداند. روزگار هم بر حسب تصادف در شیپور پیروزی قادسیان دمیده بود. در پی فتح و ظفری که نصیبشان شده بود غوغا و جار و جنجالی به راه انداختند که ستونهای ناپیدای آسمان پیایی می‌لرزید. سرزمین بلامعارض بخشی از مرزهای ایران، سن پایکوبی تانکیست‌ها و توپچی‌های فاتح گردیده بود. چه غلغله‌ای و هلهله‌ای به راه انداخته بودند! از چنان پیروزی‌های بدست آمده حق داشتند بطور گروهی و مستانه بر صوره المعرکه برقصند و آن را بمنظور تثبیت ادعای خود از شبکه تلویزیون خود پخش کنند. آن پایکوبی سکرآور و شورآفرین برای ایرانیانی که آن را در صفحه تلویزیون عراق تماشا می‌کردند

نفرت و عذاب بوجود می‌آورد، بویژه برای ساکنان دربدر خرمشهر که رقص دشمن را بر فراز خانه‌های ویران خود می‌نگریستند، و دیگر خرمشهری نبود. آنچه از آن باقی مانده بود خرابه‌هایی بود بنام محمره در حاشیه جغرافیای عراق، بعنوان متصرفات پیوند خورده بود. بر پایه یک تصور نابخردانه خرمشهر در مالکیت دولت عراق درآمد بود. همه چیز در طول آن مدت یکسال همانگونه پیش رفته بود و جفت و جور شده بود که قادسیه‌سازان انتظارش را داشتند. در آن کشاکش اشغالگری و پیروزی‌ها و خونریزی‌ها و پایکوبی‌ها، هیچ کار مهمی از دولت مردان ایران در آن شرایط اولیه انقلاب ساخته نبود. داربست ارتش حسب پیدایش و پیروزی انقلاب بکلی فرو ریخته بود. فرماندهان رده بالا یا اعدام شده بودند و یا بازنشسته و یا زندانی، یا فرار کرده بودند. آنچه باقی مانده بود در برابر قشون پر تحرک و آرایش شده دشمن، یارای مقاومت را نداشتند. دشمن از آتشباری خود بدرون شهرها نمی‌فرودگذار نمی‌کرد. هر چند دامنه فتوحاتشان را با همان پیروزی‌های نخستین متوقف کرده بودند، لیکن تعدادی از شهرهای خوزستان را زیر گلوله و خمپاره و بمب گرفته بودند، چنین بود که در طول شبانه‌روز در اثر آتشباری چندین نفر غیرنظامی قربانی می‌شدند. کار پرتاب گلوله‌ها و خمپاره‌ها در درون شهرها بجایی رسیده بود که امنیت گورستان‌ها را نیز مختل کرده بود. برای دفن جنازه‌ها تشییع جنازه‌ای وجود نداشت. چه شهدایی که در آن وحشت‌آفرینی گلوله‌ها در مراسمی غریبانه و بی‌کسی، بخاک سپرده شدند. مدافع شهرهای مرزی را تنی چند از ارتشیان مبادون و نیروهای پلیس و گروهی جوانان غیرنظامی بعهدہ داشتند که سلاحشان تنها یک مسلسل بود که وقتی در مقام قیاس با انبوه تانک‌ها و توپ‌های دشمن برمی‌آمدی، کار از نظر کارشناسان نظامی جنبه مسخره داشت. اوضاع به چنان وضع خنده ریشی باقی نماند. در همان ماههایی که دشمن پیروز و خونخوار بر مزار سرزمین غصبی سرود فتح سر می‌داد و پایکوبی می‌کرد، اندیشه تقویت نیروهای مردمی بعنوان بسیج رزمنده در مغز حاکمان جدید ایران شکل گرفت و قرار بر این شد که از جوانان سراسر کشور برای مقابله با دشمن با تشجیع اعتقادات مذهبی دعوت بعمل آید. این مأموریت عظیم و مهم بعهدہ عموم روحانیون گذاشته شد. در آن

شرایط شیرازه گسیخته، قوام بخشیدن به نیروهای شبه نظامی و عزیمت آنان به مناطق غرب و جنوب یک چاره منحصربه‌فرد بود. چقدر در این طرح ضربتی و خام هدف آتشبارها قرار می‌گرفتند! چیزی بود که بررسی‌اش در مراحل بعد بود. آنچه در آن موقعیت باید مد نظر قرار می‌گرفت، پیدایش سدی در برابر دشمن بود (سدی از جنس انسان).

دشمن وقتی که از ماهیت و پیدایش بسیج آگاه شد، چاک‌های دهانشان از خنده‌های مسخره در حال دریدن بود. در روزگاری که غرش مهیب تانک‌ها و هواپیماها بر تاسر فضای دشت و شهرها را درهم می‌ریزد و از فواصل دهها کیلومتر، گلوله‌ها هدف را ویران کند، وجود هزاران آدم مؤمن و جان‌نثار و یا وطن‌پرست با یک مسلسل در برابر قدرت عظیم و جهنمی چنان سلاح‌های سنگینی توجیه و تاکتیک نظامی ندارد. از همین رو بود که خبرگزاری‌های دنیای غرب نیز در تفسیر و تأویل خبرهایشان بر چنان طرح ناقص و ناکارآمدی صحه گذاشتند. دیری نپائید که قدرت ماورایی آن رزمندگان ناآزموده، با همان تفنگ در جبهه ذوالفقار آبادان برملا گردید و هجوم جنگ‌افزارهای سنگین دشمن را خنثی نمودند. جبهه ذوالفقار نخستین آزمایشی بود که در پایان سودای خفت شکست را در لشکریان بعضی بوجود آورد. چندین بار در طول چند هفته قدرت قوی بنیه تانک‌ها و توپ و خمپاره را برای تصرف شهر آبادان آزمایش کردند و توفیق نیافتند. شکست در فتح آبادان شادی کاذب و نشاط جنجالی برانگیز قادسیه‌سازان را در قلوب بیدادگرشان خشکانید. این بار دهان‌ها از حیرت بازماند. تصرف آبادان دمل ناسور شده و چرکینی برای نظامیان عراق شده بود که هر چه بر گرده توپ و تانک و هواپیماهایشان می‌نواختند، اعجازی صورت نمی‌گرفت. مدافعان شهر اوضاع را تغییر دادند. این در حالی بود که عراقی‌های متجاوز بر پایه همان پیشداوری‌ها از رزمنده تفنگ به دست نمی‌هراسیدند، بر این اعتقاد بودند که اگر سیلاب عظیمی از این جوانان با عزمی راسخ و ایمانی محکم وارد جبهه‌ها شوند، گوشت و پوست و خونشان خوراک تانک‌ها و توپ‌ها خواهد شد. بنابراین دلشوره‌ای از اعزام بسیج در روح استیلاجویشان وجود نداشت. از کمی و نبود جنگ‌افزارهای سنگین ایران نیز با خبر بودند. لیکن با وضعی که در جبهه

ذوالفقار آبادان پیش آمد آنچه را در خیال خود داشتند فراموش کردند. هنوز برای هر گونه قضاوتی در عملکرد مثبت بسیج زود بود. دشمن علیرغم ناتوانیش در حاشیه آبادان بر پیروزی‌های خود شیهه می‌کشید و امیدوار بود که شهر آبادان را به تصرف خود درآورد. از سویی جانفشانی‌ها و جنگیدن جسورانه شبه نظامیان اعزامی که چرخ‌های جنگی عراقی‌ها را در جبهه ذوالفقار از کار انداخته بودند موجب شد تا هر چه بیشتر بنیه این نیرو تقویت گردد. روحانیون که در مصدر امور بودند موظف گردیدند در تمامی شهرها و روستاهای ایران جوانان را تشویق به جبهه رفتن نمایند. این تشجیح و تحریک بیشتر جنبه دینی داشت تا ملی. روحانیون ایده‌ها و فرهنگ‌ها و نیازها و فلسفه اسلامی و مسلمین را در مجامع شهری و روستایی توجیه می‌کردند و برای جلب جوانان رسالت و مسئولیت یک فرد مسلمان را در مواقعی که کشور مورد تهاجم اجانب قرار گرفته، تشریح می‌کردند و معانی شهادت را همانند پنبه‌ای که به دم کمان حلاجی پراکنده و باز می‌شود، می‌گشودند. خوشبختانه از همان گام اول توده عظیم جوانان در اقصی نقاط کشور به فراخوانی روحانیون پاسخ مثبت دادند و هر روز سیلاب گسترده‌ای از آن جوانان با آموزش‌های مختصر نظامی زادگاه خودشان را بسوی مرزهای جنوب و غرب کشور ترک می‌کردند.